

اصل نسبی بودن آثار قراردادهای و تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق موضوعه ایران

دکتر آذر سوکی*

چکیده

ماده ۲۳۱ قانون مدنی به صراحت به اصل نسبی بودن آثار قراردادهای اشاره نموده است که معاملات و عقود فقط درباره طرفین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر بوده و جز در موارد استثنائی به اشخاص ثالث سرایت نمی کند. منظور از شخص ثالث شخصی غیر از طرفین و قائم مقام قانونی آنهاست. اعمال حقوقی در اصل به شخص ثالث که اراده او یا نماینده اش در ساختن این ماهیت اعتباری دخالتی نداشته است، اثری ندارد و آثار الزام آور عقد بر او تحمیل نمی گردد. بر اصل مذکور استثنائاتی وارد شده است و یکی از مهم ترین آنها تعهد به نفع شخص ثالث است که به طرفین قرارداد امکان می دهد در ضمن قرارداد خود، تعهدی نیز به نفع شخص ثالث به وجود بیاورند. در این مقاله ابتدا مفاد اصل نسبی بودن آثار قراردادهای مورد بررسی قرار می گیرد و سپس استثناء وارد شده بر آن تبیین می گردد.

واژگان کلیدی

نسبی بودن قرارداد، قابلیت استناد، قائم مقام قانونی، تعهد به نفع ثالث.



* عضو هیأت علمی گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات و معارف اسلامی واحد تهران شمال.

مقدمه

هر یک از قراردادهای به لحاظ ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود آثاری در بردارند. این آثار با توجه به نوع عقد و تراضی طرفین متعدد و متفاوت است. در اصل، اثر قرارداد بین دو طرف ایجاد می‌شود و بین آنها تعهد و التزام ایجاد می‌کند. ماده ۲۳۱ قانون مدنی با صراحت به قاعده نسبی بودن آثار قراردادهای اشاره دارد:

«معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم‌مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶».

این ماده با اعلام نسبی بودن عقود امکان استثنای این قاعده را نیز رسماً بیان می‌کند. این استثناء به نحوی است که در ماده ۱۹۶ قانون مدنی آمده است. در قسمت آخر ماده مذکور چنین آمده:

«ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می‌کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.» مهم‌ترین استثناء وارد بر این اصل عبارت است از تعهد به نفع شخص ثالث، که از جمع مواد ۱۹۶ و ۲۳۱ قانون مدنی استنباط می‌شود و به طرفین یک قرارداد امکان می‌دهد که در ضمن قراردادی که برای خود منعقد می‌نمایند تعهدی نیز به نفع شخص ثالث بوجود بیاورند و او را از عقد منتفع گردانند. گرچه برخی از حقوق‌دانان استثنای قاعده را به ماده ۱۹۶ محدود نمی‌دانند و موارد دیگری را نیز از مصادیق استثناء می‌دانند از جمله معامله فضولی و قرارداد جمعی می‌باشد.^۱ لکن در این تحقیق اصل نسبی بودن آثار قراردادهای و مهم‌ترین استثناء وارد بر آن که تعهد به نفع شخص ثالث است را به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مفاد اصل نسبی بودن آثار قراردادهای مفهوم اصل

در مقدمه تا حدودی مفهوم اصل نسبی بودن مشخص شد با وجود این در این فصل بیشتر در مورد آن صحبت می‌کنیم. مطابق اصل مذکور که در ماده ۲۳۱ ق.م.متجلی شده، اشخاص می‌توانند فقط برای خود تصمیم بگیرند و آنچه که بین طرفین یک عقد واقع شده است تنها در مورد خود طرفین و قائم‌مقام آنها مؤثر بوده و جز در موارد استثنایی سرایت به اشخاص ثالث نمی‌کند و در واقع مجموع همین مطالب است که به‌عنوان اصل نسبی بودن قراردادهای مشهور شده است.

اثر عقد الزام‌آور بودن آن بین دو طرف قرارداد است و در بین همه عقود مشترک است. حتی در عقود جایز نیز تا زمانی که عقد وجود دارد نمی‌توان الزامات ناشی از آن را نادیده گرفت.

حال باید دید منظور از اشخاص ثالث که اصولاً قرارداد نسبت به آنان مؤثر نیست چیست؟ در قانون مدنی شخص ثالث تعریف نشده است. اما از مواردی که به آثار قراردادهای یا اسناد نسبت

۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۲، ص ۳۶۳- صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی: ج ۲، ص ۱۷۷ -

به شخص ثالث اشاره کرده است چنین استنباط می‌شود که منظور کسی است که غیر از طرفین قرارداد و قائم‌مقام آنها می‌باشد و عقد از جانب او یا برای او واقع نمی‌شود و آثار الزام‌آور عقد بر او تحمیل نمی‌گردد. بنابراین در قراردادی که وکیل از جانب موکل اقدام می‌کند نمی‌توان موکل را ثالث محسوب کرد. زیرا آثار الزام‌آور آن مستقیماً به موکل متوجه می‌شود. در تنظیم اسناد هم شخص ثالث با عنایت به مواد ۱۲۹۰ و ۱۳۰۵ و سایر مواد قانون مدنی کسی است که در تنظیم سند دخالت نداشته و قائم‌مقام یکی از امضاءکنندگان هم نباشد.^۱

قابل استناد بودن قرارداد

گفتیم که اصل بر نسبی بودن قرار داده است. و مطابق این اصل، آثار قراردادهای به طرفین معامله بار شده و تأثیری به حال اشخاص ثالث نخواهد داشت ولی آیا این اصل به این معناست که دیگران می‌توانند این عقد را نادیده بگیرند و خود را به هیچ‌وجه پایبند آثار ناشی از عقد ندانسته و منکر وجود قرارداد شوند؟ درست است که قرارداد برای تنظیم یک رابطه خصوصی منعقد می‌گردد اما در عین حال دیگران حداقل وجود آن را احساس نموده و حتی از بابت این وجود، کم و بیش تحت تأثیر نیز قرار می‌گیرند و روزانه در روابط انسان‌ها قراردادهای متعددی در قالب‌های مختلف و عناوین گوناگون منعقد می‌شود، موکلی برای انجام اموری خاص وکیل انتخاب می‌کند، خانه‌ای فروخته می‌شود، منزلی به اجاره‌ای واگذار می‌گردد، ازدواجی صورت می‌گیرد، طلاق رخ می‌دهد و ماشینی خریداری می‌شود یا قراردادهای دیگری چون رهن و قرض، هبه، جعاله، عاریه و... منعقد می‌گردد اگر اینها در مقابل سایرین قابل استناد و دفاع نباشند در حقیقت تأثیر و فایده‌ای نخواهد داشت. برای مثال وقتی زن و مردی با یکدیگر ازدواج می‌کنند رابطه زوجیت تنها بین آنها برقرار شده و این عقد باعث ایجاد حقوق و تکالیفی برای هر دو آنان می‌شود اما چگونه می‌توان آثار دیگری را که این عقد بر دیگران تحمیل می‌کند نادیده گرفت؟ ازدواج بین این دو باعث به‌وجود آمدن خانواده‌ای جدید، ایجاد قرابت سببی بین خویشان هر یک از آنها با دیگری، برخوردی موانعی که تاکنون وجود نداشته است برای نکاح و مسائلی از این قبیل شده و دیگران نیز خواسته و یا ناخواسته تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

ممکن است گفته شود بین قابل استناد بودن قراردادهای در مقابل اشخاص ثالث با متن ماده ۲۳۱ ق.م.مغایرت وجود دارد.

در پاسخ می‌گوییم باید بین اثر نسبی قرارداد با قابل استناد بودن آن تفاوت قائل شد. این دو عنوان در عین اینکه با یکدیگر متفاوت هستند تعارضی با یکدیگر نداشته و قابل جمع هستند. عقد یکبار حقوق و تکالیف ناشی از طبیعت خود را ایجاد می‌کند که این محدود به رابطه طرفین است و هیچ‌کس دیگری را صاحب حق یا مدیون و متعهد نمی‌کند اما وقتی که این آثار نسبت به طرفین عقد

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، ص ۲۵۲ - گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، ص ۴۱ - شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، ج ۲، ص ۱۵۸، کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ص ۳۰۰.





محقق شد، برای دیگران تکلیفی ایجاد می‌کند مبنی بر اینکه آنان این نهاد جدید و وضعیت‌های ناشی از آن را بپذیرند و محترم بشمارند.

معتبر و قابل استناد بودن قرارداد نسبت به اشخاص ثالث دارای این اثر است که معامله کننده می‌تواند به وجود قرارداد و آثار حقوقی آن در مقابل اشخاصی که طرف قرارداد نیستند استناد کند. مثلاً کسی مال خود را به شخصی می‌فروشد و سپس همان مال را به شخص دیگری انتقال می‌دهد؛ در اینجا خریدار اول که مالک واقعی است می‌تواند به قرارداد خود در مقابل مدعی مالکیت استناد کند.

قراردادهایی که ایجاد حق عینی می‌کنند، در صورتی که با رعایت مقررات و تشریفات قانونی منعقد شده باشند، قابلیت استناد مطلق در برابر اشخاص ثالث دارند. این گونه قراردادهای مانند (بیع، اجاره و رهن) وضع حقوقی جدیدی پدید می‌آورند که برای همه معتبر و قابل احترام است. حتی که بدین سان به وجود می‌آید حقیقتی است که دیگران نمی‌توانند نادیده‌اش بگیرند.

قراردادهایی که حق دینی به وجود می‌آورند نیز در برابر اشخاص ثالث معتبر و قابل استناد و اشخاص نمی‌توانند وجود آنها را نادیده بگیرند. اگر شخص ثالث با آگاهی از وجود و تعهد قبلی مانع اجرای آن گردد، چنانکه کارفرمایی کارگری را استخدام کند، با اینکه می‌داند که وی قرارداد کاری با دیگری بسته که هنوز معتبر و لازم‌الاجراست، مسئول و مکلف به جبران خسارت است.^۱

قلمرو اصل نسبی بودن

۱- طرفین قرارداد

در تمامی عقود اصل بر این است که هر شخصی برای خود معامله می‌کند و هر دو اصیل می‌باشند و می‌خواهند فقط خودشان را صاحب حق و تکلیف نمایند لذا غالباً کسانی که در انعقاد عقد شرکت و حضور دارند، دو طرف عقد نامیده می‌شوند. ماده ۱۹۶ ق.م.ا با توجه به همین غلبه می‌گوید: «کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید...»^۲ و قانونگذار در ماده ۲۳۱ ق.م.ا، طرفین عقد را اشخاصی می‌داند که خود در تشکیل عقد دخالت داشته‌اند.

ممکن است توهمی در ذهن ایجاد شود و آن اینکه آیا طرف قرارداد الزاماً باید شخصی باشد که در انعقاد قرارداد دخالت مادی و فیزیکی دارد؟ آیا ممکن است شخص بدون اینکه حضور مادی در تشکیل عقد داشته باشد جزء طرفین عقد به حساب آید؟

از موارد فوق اشاره و نیز ماده‌ی ۱۹۷ ق.م.ا به دست می‌آید که ممکن است شخصی بدون اینکه

۱. مارو، ج ۲، ش ۷۴۴ و ۷۵۸ به بعد؛ - کاربینه، ج ۲، ش ۱۳۹؛ زبیر بولانژه، ج ۲، ش ۵۶ به بعد به نقل حسین صفایی، قواعد عمومی قراردادها، ص ۱۶۸.

۲. شایگان، علی، حقوق مدنی، ص ۹۵.

در تشکیل عقد حضور مادی داشته باشد طرف عقد محسوب گردد. حقوقدانان این مسئله را مورد تأیید قرار داده‌اند و حضور مادی را ملاک طرف عقد بودن ندانسته‌اند.^۱

در نهایت طرف عقد شخصی است که خود یا نماینده‌اش در انعقاد قرارداد دخالت داشته و عقد برای او بسته شده‌است، خواه نمایندگی عهدی باشد یا قهری یا حکمی و خواه عاقدان برای او عهد بسته باشند یا قانون عقد را برای او بداند.^۲

۲- قائم‌مقام قانونی

قانونگذار در ماده ۲۳۱ ق.م قائم‌مقام را در کنار طرف قرارداد و به دنبال آن آورده است. این اصطلاح گرچه در قانون مدنی کار مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون اعسار آمده است، اما در هیچ‌یک از قوانین تعریف نشده است.^۳

قائم‌مقام در لغت به معنی نایب، خلیفه، جانشین به کار رفته است.^۴

در فقه اسلامی نیز فقها از قائم‌مقام نام برده‌اند^۵ ایشان کسانی هستند که اگر قرارداد خرید و فروش را منعقد سازند، عقد منعقد گشته دارای ثمره و آثار است. آنها عبارتند از پدر و جد پدری، وصی ایشان در صورت فقدان، وکیل و حاکم شرع.^۶

در اصطلاح حقوقی قائم‌مقام قانونی به کسی گویند که مستقیماً در عقد و قرارداد مداخله نداشته ولی اثرات آن به جهتی از جهات از متعاملین به او سرایت بنماید.^۷

دکتر کاتوزیان در تعریف قائم‌مقام گفته است: «کسی است که به طور مستقیم یا به وسیله نماینده خود در بستن قرارداد شرکت نداشته، ولی به سبب انتقال حقی از دارایی یکی از طرفین آثار عقود دامن‌گیرش شده است.»^۸

بنابر آنچه که گفته شد باید بین نماینده و قائم‌مقام قائل به تفاوت شد، نماینده‌ای که در انقضاء عقد یا هر عمل دیگری دخالت دارد اصالتاً عمل ننموده و به عنوان نایب دیگری اقدام می‌کند و در حالی که در قائم‌مقام پس از این که جانشین یکی از طرفین عقد گردید خود اصالت دارد.

آثار اقدامات نماینده به خود او باز نخواهد گشت و احویل تحت تأثیر اقدامات نماینده قرار می‌گیرد و در صورتی که وقتی کسی به عنوان قائم‌مقام دیگری اقدام در مورد خاص انجام می‌دهد خود اوست که تحت تأثیر این اقدام قرار می‌گیرد.

۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۱۲ شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، ش ۵.

۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ش ۶۱۲.

۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ش ۶۱۲.

۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه.

۵. مکی، محمد، اللغه الدمشقیه، ج ۳، ص ۲۴۱، جیبی عاملی، الروضه البیبه فی شرح اللغه الدمشقیه، ج ۱، ص ۲۸۰.

۶. همان.

۷. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۸. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ش ۳۱۵.



قائم مقام به لحاظ اینکه تمام دارایی یک شخص به او منتقل می‌شود و یا بخشی از دارایی به او منتقل می‌شود به قائم مقام عام و قائم مقام خاص تقسیم شده است.

الف) قائم مقام عام

در تعریف قائم مقام عام گشته شده: کسی است که کل دارایی دیگری یا قسمت مشاعی از آن به او منتقل شده باشد، مانند وارث نسبت به مورث در ترکه.^۱

علاوه بر این در تعریف قائم مقام عام گفته شده است: «... کسی را گویند که در کلیه حقوق و تکالیف شخصی جایگزین او می‌گردد».^۲

به نظر حقوقدانان، قائم مقام در ماده ۲۱۹ ممکن است وارث، موصی له، طلبکار و منتقل الیه تلقی شوند و لکن مسئله اختلافی و قابل بحث است.

۱- وارث

با مرگ شخص دارایی و ماترک او که شامل اموال و حقوق مالی است به ورثه منتقل می‌گردد. و بدین ترتیب وارثان قائم مقام عام مورث خود می‌گردند. برای مثال اگر متوفی به عنوان مستأجر قرار داد اجاره‌ای منعقد نموده باشد از این پس وارث هستند که مالک منافع عین مستأجره محسوب شده و در عین حال پرداخت اقساط مال الاجاره نیز بر عهده آنان خواهد بود.

با وجود این قائم مقامی ورثه مطلق نیست و منوط به تحقق چند شرط است:

۱- قبول ترکه: هرگاه ورثه ترکه را قبول کنند (ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی) قائم مقام متوفی محسوب می‌شوند. در صورت رد، وصف قائم مقامی را کسب نمی‌کنند، ولی کاملاً با دارایی بیگانه نمی‌شوند، چه شخصی نمی‌تواند صفت وارث بودن را از خود سلب کند، بنابراین هرگاه پس از تصفیه ترکه، چیزی باقی بماند، به آنان داده خواهد شد.

۲- وابسته نبودن حقوق و تکالیف به شخص متوفی: ورثه فقط در حقوق و تکالیفی که اجرای آنها قائم به شخص نیست یا در دارایی متوفی قائم مقام مورث محسوب می‌شوند نه در حقوق و تکالیف شخصی. این حقوق که حقوق و تکالیف وابسته به شخصیت نامیده می‌شوند با مرگ شخص از بین می‌روند و به وارثان منتقل نمی‌شوند. برای مثال هرگاه نقاش چیره دستی تعهد کرده باشد که تصویری بکشد، یا پزشک متخصص قرارداد جراحی بسته باشد ولی اجلاس فرا برسد و پیش از انجام دادن تعهد بمیرد، ورثه مکلف به اجرای تعهد وی نیستند.

۳- جایز نبودن قرارداد: هرگاه قرارداد جایز مربوط به شخصیت مانند ودیعه یا وکالت باشد، یا مرگ شخص منفسخ می‌شود (ماده ۹۵۴ ق.م) و تعهدات ناشی از آن از بین می‌شود و ورثه در این باره قائم

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق.

۲. صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۶۷.



مقام متوفی نمی‌گردند.^۱

برخی از اساتید حقوق براساس مواد ۸۶۹ و ۶۸۷ ق.م.قائم مقامی نسبت به وراثت کأن لم یکن تلقی کرده‌اند.

بر اساس ماده ۸۶۹: حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد. اگر قائم مقام را بپذیریم باید بگوییم به وراثت تعلق می‌گیرد نه به ترکه و در مواد ۲۶۴ تا ۲۴۶ آمده است که ورثه می‌توانند ترکه را قبول کنند یا نکنند. پس اگر ترکه را قبول نکردند مسئولیتی ندارند سپس گوید اگر قبول کردند در حد ترکه مسئولیت دارند. پس در حقوق اسلام قائم مقام وراثت از مورث پذیرفته نشده است و گرنه تعلق به ترکه حرف نادرستی خواهد بود.

در ماده ۶۸۷ ق.م. ضمانت از میت را صحیح دانسته، سپس اگر میت با مرگش دیونش به ورثه منتقل شده باشد دیگر ضمانت معنی نخواهد داشت. چرا که دینی نیست تا ضمانت از آن صحیح باشد.^۲

۲- موصی‌له

تعدادی از حقوقدانان کشورمان از موصی‌له نیز به عنوان قائم مقام متوفی یاد نموده‌اند و حتی او را در ردیف وراثت قرار داده‌اند. هرچند که در کلام این گروه صراحتاً عبارت قائم مقام عام به چشم نمی‌خورد اما همین که موصی‌له را در کنار وراثت قرار داده‌اند خود دلالت بر این امر می‌نماید که موقعیت او را همانند وراثت تلقی می‌کنند.^۳

استاد کاتوزیان معتقد است وضع موصی‌له با وراثت قابل قیاس نیست. آنچه که نصیب موصی‌له می‌شود پس از تصفیه ترکه یعنی پرداخت هزینه‌های کفن و دفن و ادای دیون و نیز واجبات مالی متوفی است و آنکه موصی‌له قرار گرفته نه می‌تواند حقوق متوفی را نسبت به سهم خود مطالبه کند و نه اینکه الزامی به اجرای تعهدات موصی دارد، زیرا قبل از اینکه کار به پرداخت سهم موصی‌له برسد کلیه دیون و تعهدات متوفی از محل ترکه او پرداخت شده و دیگر محلی برای مراجعه به موصی‌له و تصور الزام او نخواهد بود. بنابراین نباید موصی‌له را در ردیف ورثه قائم مقام عام بشمار آورد.^۴

نکته قابل توجه اینکه اگر به سهم مشاعی از ترکه مانند یک سوم یا یک چهارم وصیت شده باشد، برخی از استادان حقوق به پیروی از حقوق فرانسه موصی‌له را مانند ورثه قائم مقام موصی دانسته‌اند.^۵

۳- طلبکار

در حقوق ایران قائم مقامی طلبکاران مورد تردید و تأمل است. عده‌ای از حقوقدانان کشورمان طلبکار را

۱. قاسم‌زاده، مرتضی، اصول قراردادهای و تعهدات، ص ۱۵۰.

۲. باریکلو، علیرضا، دانشکده‌ی حقوق پردیس قم، دانشگاه تهران، تقریرات درسی.

۳. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۲۵ - شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، ش ۷.

۴. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۳، ش ۶۱۶.

۵. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۲۵.



از مصادیق قائم مقام بر شمرده و چنین استدلال کرده‌اند که طلبکار از کلیه تعهداتی که به نفع بدهکار به عمل آمده منتفع شده و در عین حال ملزم است که تعهدات به عمل آمده توسط او را نیز محترم شمارد، لذا او نیز قائم مقام بدهکار است. برای مثال نیز به مسئله تاجر ورشکسته و اینکه اموال او متعلق حق طلبکاران قرار می‌گیرد اشاره نموده‌اند.^۱

دکتر شهیدی اعتقاد دارند که این قائم مقامی که اعمال آن توسط مدیر تصفیه صورت می‌پذیرد از نوع قائم مقامی عام است زیرا اداره همه اموال شخص بدهکار را در برمی‌گیرد.^۲

با وجود این در نهایت قائم مقامی طلبکاران در حقوق ایران مورد پذیرش واقع نشده است زیرا قراردادهایی که توسط مدیون بسته می‌شود هیچ تأثیری به حال اصل طلب طلبکار ندارد. او در هر حال طلبکار است و میزان طلب او نیز میزانی است ثابت که قراردادهای مدیون نه از آن کاسته و نه به آن می‌افزاید و این طلب نیز در هر حال باید از محل دارایی مدیون تأمین گردد.

درست است که بعضی موارد قانونی به طلبکار اجازه داده‌اند که به جای مدیون طرح دعوی نماید اما این مسئله به معنی قائم مقامی طلبکار نیست بلکه در این موارد او به نمایندگی از مدیون اقدام می‌کند و در واقع نماینده است نه اصیل. وضع طلبکار با وارث قابل قیاس نیست زیرا وارث ادامه‌دهنده شخصیت مورث خود بوده و زندگی حقوق او را ادامه می‌دهد در حالی که طلبکار روبه‌روی بدهکار و برضد اوست نه اینکه در جای او نشسته باشد، از دیدگاه این اساتید طلبکار ثالثی است که به دلیل حمایت قانونگذار موقعیت و وضع ویژه‌ای پیدا کرده است.

ب) قائم مقام خاص

در تعریف قائم مقام خاص گفته شده: در مواردی که شخص عین معین یا حق خاصی را به دیگری انتقال می‌دهد، انتقال‌گیرنده را نسبت به آن مال و حق، قائم مقام خاص او می‌نامند.^۳

در تعریف دیگر آمده: شخص که مالی به هر سبب به او انتقال یافته است، قائم مقام ناقل نسبت به حقوق و تعهدات وابسته به آن مال می‌باشد و چون قائم مقامی مزبور ارتباط با مال خاص و معین دارد به منتقل‌الیه مزبور قائم مقام خاص گفته می‌شود.^۴

پس بنابر آنچه گفته شد مشخص می‌شود که قائم مقامی خاص در زمانی مصداق پیدا می‌کند که مال معین یا حق مشخصی به دیگری انتقال یابد. برخلاف قائم مقامی عام که در آن قائم مقام به‌طور کلی و نسبت به همه اموال جانشین دیگری شده و از حقوق او بهره‌مند می‌شود. تنها مصداقی که به‌طور معمول در کتب حقوقی از آن به عنوان قائم مقام خاص نام برده شده منتقل‌الیه است. هر چند در این

۱. همان، ص ۲۳۶.

۲. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، ش ۹.

۳. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، ش ۱۷۸.

۴. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، ش ۶۷.



زمینه بحث‌های فراوان وجود دارد.

منتقل‌الیه

درخصوص قائم مقامی منتقل‌الیه تعدادی از حقوق‌دانان تردید روا نداشته و چنین عنوان نموده‌اند: شخصی که مالی به او انتقال پیدا می‌کند قائم مقام ناقل در حقوق و تعهدات مربوط به مال مزبور خواهد بود.^۱ گروهی دیگر از حقوق‌دانان علیرغم تصریح به قائم مقامی منتقل‌الیه این قائم مقامی را محدود به حقوق عینی مال مورد انتقال نموده و آن اطلاقی که در کلام گروه اول وجود داشت در سخن این گروه وجود ندارد. با وجود این، وارد جزئیات مسئله نشده و به سرعت از کنار آن گذشته‌اند.^۲

دکتر کاتوزیان قائم مقامی منتقل‌الیه را به صورت مطلق مورد قبول قرار نداده و در این راه بین قراردادهای مربوط به ایجاد حق عینی نسبت به مال مورد انتقال از یکسو، و قراردادهایی که ایجاد حق شخصی در این مال می‌نمایند از سوی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند.^۳

در ماده ۵۳ ق.م. گفته شده: «انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی‌شود، ولی اگر منتقل‌الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت». از این ماده نتیجه می‌گیریم حقی که برای دیگری نسبت به مال ایجاد شده در هر حال در برابر انتقال‌گیرنده آن مال قابل استناد بوده و نامبرده نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و این محفوظ بودن حق پشتیبان آن احترام به حق است نه قائم مقامی.

اما تعهداتی که در ارتباط با یک مال ایجاد شده و موجبات فراهم شدن حق یا تکلیفی را ایجاد می‌کنند همیشه عینی نبوده و در مواردی شخصی است که در چنین مواردی دیگر نمی‌توان منتقل‌الیه را قائم مقام به شمار آورد. برای مثال اگر مالکی حق ارتفاق در ملک خود برای همسایه قرار داده و در آن قید نماید که این حق فقط برای شخص همسایه است. و سپس همسایه ملک خود را به دیگری منتقل نماید نمی‌توان مالک اخیر را نیز دارای حق ارتفاق دانست.^۴

استثنائات اصل نسبی بودن

همان‌طور که در فصل اول متذکر شدیم اصل نسبی بوده مصون از استثناء نمانده و در مواردی از آن عدول شده است. از ماده ۲۳۱ ق.م. برمی‌آید که بر این اصل تنها یک استثناء وارد شده اما حقوق‌دانان استثناء وارد بر اصل را محدود به همین مورد نمی‌دانند، هرچند که درخصوص برشمردن این استثنائات بین آنها اتفاق نظر وجود ندارد.

۱. همان.

۲. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ش ۶۱۸.

۴. همان.



برخی از حقوقدانان آنها را شامل تعهد به نفع ثالث، معاملات فضولی و عقود و قراردادهای جمعی می‌دانند.^۱

ما در این فصل به بررسی یکی از مهم‌ترین استثنائات این اصل که تعهد به نفع ثالث است، می‌پردازیم.

مفهوم تعهد به نفع ثالث

علیرغم اینکه در بسیاری از کتب حقوق مدنی به این نهاد اشاره شده، تعریفی از آن ارائه نشده است و تنها دکتر کاتوزیان در تعریف تعهد به نفع ثالث می‌نویسد: «نهادی است که به دو طرف قرارداد امکان می‌دهد در حالی که برای خود معامله می‌کنند تعهد به سود ثالث ایجاد کنند».^۲

از دیدگاه فقه نیز طرفین قرارداد می‌توانند شروط جایزی در عقد بگنجانند، یکی از این شروط می‌تواند تعهد به نفع ثالث باشد.^۳ فقهی شروط جایز به تفصیل ذکر شده‌اند.^۴

تعریف مذکور با ماده ۱۹۶ ق.م نیز منطبق است و به نظر می‌رسد که تعهد به نفع ثالث نیاز به یک پایه قراردادی دارد و تعهد به نفع ثالث ضمن ایقاع ممکن نیست هرچند که این مسئله به صراحت در کلام حقوقدانان متقدم بر نمی‌آید.^۵

لکن، حقوقدانان معاصر معتقدند که برای تعهد به نفع ثالث، بایستی قراردادی وجود داشته باشد و چنانچه بنا باشد که ایقاع هم منبع تعهد قرار گیرد نیاز به نص صریح است که در قانون مدنی دیده نشده است.^۶

بنابراین با توجه به متن ماده‌ی ۱۹۶ که در آن عبارت معامله به کار رفته که به صورت معمول در خصوص عقود مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای ایجاد تعهد به نفع ثالث وجود قرارداد ضروری است.

صور مختلف ایجاد تعهد به نفع ثالث

تعهد به نفع ثالث در ضمن قرارداد به دو صورت ممکن است ایجاد شود. صورت اول اینکه دو طرف قرارداد برای خود معامله نموده و ضمن این معامله شرطی نیز می‌آورند و نفعی برای شخص ثالث در نظر می‌گیرند. آنچه برای ثالث در نظر گرفته شده به عنوان یکی از عوضین معامله اصلی نبوده و جنبه‌ی تبعی و فرعی دارد که در ماده ۱۹۶ ق.م پیش‌بینی شده است.

اما صورت دیگر آن است که نفع ایجاد شده برای ثالث جنبه فرعی نداشته و آنچه برای ثالث در

۱. کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۴۱ - صفایی، حسین، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۴۲

۳. خمینی، روح الله، تخریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۴. همو، کتاب البیح، ج ۵، صص ۲۲۳ تا ۲۱۳

۵. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۵۳ - شایگان، علی، حقوق مدنی، ص ۹۸.

۶. کاتوزیان، ناصر، ایقاع، ش ۵۱ و ۵۷.

نظر گرفته می‌شود یکی از عوضین معامله را تشکیل داده و عقد برای ثالث تشکیل می‌گردد.^۱ این امر در ماده ۷۶۸ ق.م.نیز پیش‌بینی شده‌است. در این ماده آمده است: «در عقد صلح ممکن است یکی از طرفین در عوض مال‌الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه‌ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند. این تعهد ممکن است به نفع شخص یا اشخاص ثالث باشد». در این ماده عوض‌الصلح و در واقع یکی از عوضین عقد اصلی است. نمونه بازر دیگر قرارداد بیمه عمر است که بین بیمه‌گذار و بیمه‌گر منعقد شده و در عین‌حال بیمه‌گر متعهد می‌شود در مقابل آنچه که از بیمه‌گذار می‌گیرد، پس از فوت او، تا مدتی مبالغی را به شخص یا اشخاص موردنظر بیمه‌گذار بپردازد.

سپس در ماده ۷۶۸ کاملاً اصل نسبی بودن قراردادها به هم خورده است. حال سؤال این است آیا این طبق قاعده است یا خلاف قاعده است؟ آیا این امر با ماهیت عقود معوض منافات ندارد؟ دکتر شهیدی معتقد است که این خلاف قاعده است، زیرا مال‌الصلح از اموال مصالح طرف انشای عقد صلح خارج می‌شود. در صورتی که نفقه ماهانه یا سالانه مدت معین، داخل در مالکیت ثالث می‌گردد.^۲

اساتید حقوق پذیرفته‌اند که تعهد به نفع ثالث اعم از اینکه به صورت شرط در ضمن معامله اصلی بیاید یا یکی از عوضین قرارداد باشد الزام‌آور خواهد بود. زیرا هرچند عقد برای ثالث به صراحت تجویز نشده‌است، دلیلی هم برای منع آن نیز در دست نیست و بنای عقلا صحت این اقدام را می‌پذیرد و مضافاً طبق ماده ۱۰ قانون مدنی، تراضی اشخاص برای ایجاد هر دین مشروعی کفایت می‌کند، و لازم نیست ابتدا طرفین بین خود عقد معینی انشاء کنند و متعهد به نفع ثالث را به صورت شرطی ضمن آن در آورند.^۳

شرایط صحت تعهد به نفع ثالث

برای صحت تعهد به نفع ثالث شرایط عمومی و اختصاصی لازم است. مقصود از شرایط عمومی همان شرایط اساسی صحت قرارداد (ماده ۱۹۰ ق.م) است.

از شرایط اختصاصی این تأسیس حقوقی می‌توان به اختصار به مواد ذیل اشاره کرد:

الف) قصد ایجاد تعهد: طرفین قرارداد باید در راه ایجاد تعهد به نفع ثالث قصد داشته و این نیت درونی را به نحوی آشکار سازند (ماده ۱۹۱ ق.م)

ب) معلوم بودن موضوع تعهد: ماده ۲۱۶ ق.م عنوان می‌نماید: «موضوع معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی نسبت به آن کافی است». که با توجه به اینکه تعهد به نفع ثالث مبتنی بر احسان، سود رساندن به ثالث است در صورتی که طرفین عوضین قرارداد را مشخص نموده

۱. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای تعهدات، ش ۱۶۴.

۲. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای تعهدات، ش ۱۶۴.

۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۴۳ - همان دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، ص ۱۷۹.



و نفعی را نیز برای ثالث در نظر می‌گیرند. (حالتی که تعهد به نفع ثالث جنبه‌ی فرعی و تبعی دارد)، علم اجمالی کافی خواهد بود. این گروه از اساتید معتقدند که اگرچه قانونگذار کافی بودن علم اجمالی را تصریح ننموده است لکن با استقراء در مواد پراکنده‌ای که در قانون مدنی در این زمینه موجود است و اتخاذ ملاک از موادی که در آنها علم اجمالی کافی شناخته شده‌است، می‌توان به این قاعده است یافت که هر کجا عقد بر مبنای مسامحه و ارفاق پایه‌زیری شده است، می‌توان علم اجمالی را کافی دانست.^۱

ج) موجود بودن ثالث: یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که آیا وجود و تعیین ثالث هنگام عقد ضروری است؟

ممکن است چنین استدلال شود که، چون حق ناشی از عقد بی‌درنگ به نفع شخص ثالث ایجاد می‌شود و هیچ حقی را نمی‌توان به سود معدوم یا مجهول ایجاد کرد، اگر در قرارداد اصلی متعهدله معین نباشد یا موجود نباشد، تعهد درست نخواهد بود. چنانکه مواد ۴۵، ۶۹، ۷۰ حق انتفاع و وقفی را که به نفع معدوم انشاء شده‌است باطل می‌داند. ولی این قیاس درست نیست، زیرا، در آن عقود صاحب حق طرف اصلی قرارداد است و باید هنگام بسته شدن عقد موجود باشد، در حالی که در تعهد به نفع ثالث، ذینفع نقشی در انعقاد قرارداد ندارد. مواد ۲۴ قانون بیمه و ۷۶۹ قانون مدنی مؤیدی بر این دیدگاه می‌باشند.^۲ البته در مقابل برخی حقوقدانان مخالف این نظر می‌باشند و معتقدند که آنچه از ظاهر مقررات مربوط به تعهد به نفع ثالث (مواد ۱۹۶ و ۷۶۸ ق.م) برمی‌آید این است که ثالث باید در هنگام قرارداد موجود باشد.^۳

ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث

۱- نظریه پیشنهاد یا قرارداد جدید (نظریه ایجاب)

این نظریه در واقع محصول تفکرات سنت‌گرایان است که به حاکمیت اراده معتقدند و سعی داشتند که تعهد به نفع ثالث را نیز به نوعی به حاکمیت اراده منسوب نموده و آن را مطابق قاعده تلقی نمایند. بنابراین نظریه ابتدا تعهد به سود یکی از طرفین قرارداد ایجاد شده و سپس او این حق ایجاد شده را به ثالث پیشنهاد می‌دهد. طبق نظریه مذکور تا زمانی که ثالث این پیشنهاد را نپذیرد حقی برای او ایجاد نشده و تحقق این حق منوط به قبول او خواهد بود. اشکال این نظریه آن است که حق به طور مستقیم برای ثالث پدید نمی‌آید.^۴

سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۸۸



۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ش ۱۸۵ - صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۳۴.
۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۵۲ - همان، اعمال حقوق، ص ۱۸۰.
۳. شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تمهیدات، ش ۲۰۲.
۴. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۵۷ - شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تمهیدات، ش ۱۸۶ - صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲- نظریه قرارداد فضولی (اداره فضولی)

بنابراین نظریه، شرط‌کننده با شرط تعهد به نفع شخص ثالث امور شخص ثالث را اداره می‌کند در واقع به حساب او اقدام می‌نماید و از اینرو قبول شخص ثالث تأیید عمل شرط‌کننده به شمار می‌آید.^۱ ایرادی که به این نظریه وارد شده آن است که منتفع از قرارداد عنوان اصیل در عقد است و بحث استثنایی بودن تعهد به نفع ثالث منتفی خواهد بود.

۳- نظریه اعلام یک‌طرفه اراده (ایقاع)

نظریه دیگری که در راستای توجیه تعهد به نفع ثالث ارایه شده نظریه‌ی ایقاع است. به موجب این نظریه در تعهد به نفع ثالث آنچه که به سود ثالث ایجاد می‌شود به اراده متعهد و با خواست یک‌جانبه او صورت می‌پذیرد. اشکال این نظریه این است که ایجاد تعهد به نفع شخص ثالث ناشی از توافق اراده دو طرف قرارداد است نه یک‌جانبه.^۲

۴- نظریه ایجاد مستقیم حق

در این نظریه تلاش شده تمام ایرادات وارد بر نظریات قبلی مورد توجه قرار گرفته و نظریه‌ای ارایه گردد که مورد انتقاد نشود. لذا گفته شده که تعهد به نفع ثالث نهادی است مستقل با ویژگی‌های خاص خود که براساس نیازهای زمان ایجاد شده و به طرفین قرارداد این اجازه را می‌دهد که ضمن انعقاد قراردادی برای خود حقی برای شخص ثالث ایجاد نمایند و در عین حال، با هیچ‌یک از قواعد و ماهیت‌های حقوقی کاملاً منطبق و موافق نیست.

به هر حال این نظریه امروزه تا حد زیادی مورد تأیید اساتید حقوق قرار گرفته است و با حقوق ایران نیز سازگارتر است.^۳

دکتر شهیدی معتقد است که اگرچه این نظریه با نظریه‌های پیشین تفاوت اساسی دارد اما در حقیقت خود بازگشت به صورت مسئله است نه حل آن.^۴

روابط ایجاد شده در تعهد به نفع ثالث

۱- رابطه بین طرفین قرارداد اصلی

سؤال اساسی که طرح شده‌است این است که آیا مشروط له می‌تواند اجبار مشروط علیه به وفای به شرط نسبت به ثالث را بخواهد یا این که پس از انعقاد عقد دیگر نقشی ندارد؟

۱. صفایی، حسین، همان، ص ۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. کاتوزیان، ناصر، دوره‌مقدمانی حقوق مدنی، ص ۱۸۲ - صفایی، حسین، دوره‌مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای متعهدات، ش ۱۸۹.



در جواب باید گفته از آنجا که مشروط له در اجرای تعهد مزبور نیز ذی نفع است، و لافل نفع معنوی دارد حق مطالبه این و اجبار به اجرای تعهد از طریق قانونی را خواهد داشت و در صورتی که اجرای شرط ممکن نباشد عقد را فسخ کند.^۱

۲- رابطه بین مشروط له و شخص ثالث

این دو رابطه قراردادی یا هم ندارند. بنابراین شخص ثالث نمی‌تواند در صورت خودداری متعهد از اجرای تعهد، به شرط‌کننده رجوع کند. در مقابل، شرط‌کننده نمی‌تواند به زیان شخص ثالثی که شرط را پذیرفته اقدام کند. با وجود این قانونگذار استثناً در بیمه عمر به بیمه‌گذار اجازه داده است که ذی نفع در بیمه را تغییر دهد.^۲

برخی از اساتید معتقدند که براساس ماده ۲۶ بیمه، ماده ۲۵ بیمه طبق قاعده است و هر نفع رسان مجانی، التزام به ادامه نفع رسانی ندارد.^۳

مرحوم دکتر امامی معتقد است که طرفین عقد می‌توانند عقد مزبور را اقاله نمایند و در اثر اقاله حق شخص ثالث ساقط خواهد شد.^۴

۳- رابطه بین متعهد و شخص ثالث

تعهد به نفع شخص ثالث یک رابطه حقوقی مستقیم بین متعهد و شخص ثالث ایجاد می‌کند. و این شخص می‌تواند مستقیماً اجرای تعهد را از او مطالبه کند و در صورت امتناع متعهد، به مقامات صالحه قانونی مراجعه کند.^۵

با وجود این دکتر کاتوزیان معتقد است اگر قرارداد به شکلی منعقد شده باشد که تنها اجرای آن به سود ثالث بوده و نتوان حق مستقلی را برای او شناخت دیگر ثالث چنین اجازه‌ای نداشته و تنها مشروط له است که در این حق را خواهد داشت.^۶

نکته دیگری که باید اشاره کنیم این است که ثالث حق ندارد به استناد عدم امکان اجرای شرط، عقداصلی را فسخ کند، زیرا اراده او در ساختمان آن هیچ دخالتی نداشته است. در چنین حالتی، تنها مشروط له می‌تواند از این حق استفاده کند، و به عنوان طرف قرارداد عقد را فسخ نماید.^۷

۱. کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص ۱۸۴ - صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۷۰

۳. باریکلو، علیرضا، دانشکده‌ی حقوق پردیس قم، دانشگاه تهران، تقریرات درسی.

۴. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۵. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص ۱۸۳ - صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۶. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۷۱.

۷. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص ۱۸۲.

آیا اقاله قرارداد تعهد به نفع ثالث ممکن است؟

برخی از اساتید در پاسخ به این سؤال تردیدی به خود راه نداده‌اند و به آن پاسخ مثبت داده‌اند، از دیدگاه آنان در اثر اقاله حق شخصی ثالث ساقط می‌شود.^۱

آنان معتقدند که حق ایجاد شده برای ثالث امری است تبعی و لذا خلق کنندگان موجود اصلی اختیار خواهند داشت تا با متفی نمودن آن، حق ثالث را نیز از میان بردارند.

در مقابل اساتید دیگر معتقدند که امکان اقاله وجود ندارد زیرا موجب زیان ثالث بوده و به حق مکتسب او لطمه وارد خواهد نمود.^۲

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا اساساً اقاله قرارداد اصلی ممکن نیست یا اینکه اقاله امکان‌پذیر بوده و لیکن موجب از بین رفتن حق ثالث نخواهد شد؟ می‌دانیم اقاله زمانی ممکن است که اولاً به نظم عمومی و اخلاق حسنه منافات نداشته باشد و ثانیاً به حقوق اشخاص ثالث خللی وارد نسازد.^۳

باید گفت که ظاهراً اقاله قرارداد اصلی مخالفتی با نظم عمومی و اخلاق حسنه ندارد اما شکی نیست که حقوق شخص ثالث را از بین می‌برد و لذا می‌توان گفت که اساساً اقاله قرارداد اصلی ممکن نیست.

نتیجه بحث

تعهد به سود ثالث در ضمن عقد، استثناء بر اصل نسیی بودن آثار قراردادهای تلقی شده است. آنچه در احکام استثنایی باید مدنظر باشد این است که از توسعه قلمرو آن، استنباط و تفسیر موسع خودداری شود. مواد ۲۳۱ و ۱۹۶ قانون مدنی با صراحت کامل امکان تعهد به سود ثالث در ضمن عقد را اجازه داده است. و با اشاره به قاعده اصیل بودن طرف معامله تعهد به سود ثالث را با رسمیت شناخته. ماده ۷۶۹ و ۷۶۸ نیز تعهد به سود ثالث را ضمن عقد صلح تصریح می‌کند مخصوصاً ماده ۷۶۹ که اعمال این تعهد، به سود ثالث معدوم را اجازه می‌دهد.

مستند دیگر تعهد به سود ثالث، قانون بیمه می‌باشد. این قانون برخاسته از نیازهای جدید و روابط گسترده جوامع بشری در عرصه‌های گوناگون است. بیمه عمر بسیار دیر و به سختی مورد قبول واقع شد. در اسلام برخی از فقها آن را به دلیل غرری بودن عقد جایز نمی‌دانستند. اما به هرحال قانون بیمه مصوب سال ۱۳۱۶ خصوصاً مواد ۲۴ به بعد آن این نهاد را پیش‌بینی کرد و این نمونه بارز و مصداق کامل استثناء بر اصل نسیی بودن قراردادهای می‌باشد. هرچند بسیاری از مسائل تعهد به نفع ثالث از جمله، قبول یا رد ثالث، روابط حقوقی متعاملین و ثالث و امکان اقاله و موضوعات دیگری همچنان مبهم است و نیاز به تعیین تکلیف و مقررات خاص دارد.

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۵۷ - شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، ص ۳۰۲.

۲. صفایی، حسین، همان، ص ۱۷۴ - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۳، ش ۶۷۰.

۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۵، ش ۸۵۱.

منابع و مأخذ

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱.
۲. باریکلو، علیرضا، تقریرات درسی دانشکده حقوق پردیس قم، دانشگاه تهران.
۳. جبعی عاملی، زین‌الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۴.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸.
۵. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، تهران، عروج، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۶. تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۸. شایگان، علی، حقوق مدنی، قم، طه، ۱۳۷۵.
۹. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، تهران، دراک، ۱۳۸۲.
۱۰. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۲.
۱۱. صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
۱۲. قاسم‌زاده، مرتضی، اصول قراردادهای و تعهدات، تهران، دادگستر، ۱۳۸۵.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ۱۳۸۰.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، ایضاح، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶.
۱۷. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
۱۸. مکی، محمد، اللمعه الدمشقیه، لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم ۱۴۰۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی